



اقدام دونالد ترامپ در اعلام انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به بیت‌المقدس که در واقع اعلام قدس به عنوان پایتخت رژیم اسرائیل است، بیش از آنکه به صهیونیست‌ها کمکی کند، آنان را دچار مخصمه‌ای پیچیده می‌کند، این در حالی است که خیلی بعید است امثال نتانیاهو به این زودی بتوانند قدس را پایتخت خود بخوانند، چرا که اقدام یکجانبه آمریکا نه به قدرت اسرائیلی‌های افزایش‌یافته‌ و نه مشروعیتی برای این اقدام پرید می‌آورد. واکنش گسترده‌ای که به اظهارات دونالد ترامپ نه فقط از سوی کشورهای اسلامی، بلکه از سوی طیف وسیعی از کشورها و دولت‌ها و گروه‌های غیراسلامی صورت گرفته، بخوبی نشان داد به‌هیچ‌وجه شرایط برای چنین اقدامی فراهم نبوده است و برخلاف تصور هیات حاکمه آمریکا کشورهای چنانچه به دنبال آمریکا در بیت‌المقدس سفارت نخواهند زد و این به آن معناست که ترامپ با اقدام تعجیلی خود یک سوزه مهم را نیز سوزانده است. پیش از این گفته می‌شد اگر آمریکایی‌ها از حرف فراتر رفته و قدس را به‌عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی اعلام کنند، پیش از آن طیف وسیعی از کشورها را برای انجام اقدام مشابه آماده کرده و عملاً کشورهای اسلامی را در شرایطی قرار می‌دهند که جز ابراز مخالفت و پرکردن جمعیات کاری نتوانند بکنند و در عمل این اتفاق می‌افتد و آرزوی اسرائیلی‌ها محقق می‌شود؛ از این رو رسای جمهوری آمریکا از زمان رونالد ریگان تاکنون فقط از «امکان» چنین چیزی سخن می‌گفتند و منتظر زمانی بودند که کشورهای اسلامی دچار بحران شده و مرکز زیادی حاضر به همراهی با واشنگتن شوند. در اینجا ترامپ بدون توجه به ملاحظه معقولی که روسای جمهوری پیشین آمریکا در این‌باره داشتند، به اقدامی دست زد که در عمل مقدمات آن فراهم نخواهد شد. به عبارت دیگر همه می‌دانند دیگر لولوی پایتختی قدس برای رژیم صهیونیستی وجود ندارد و این به تاریخ سپرده شده است.

■ **چرایی واکنش جهان**

واکنش گسترده جهان به این تصمیم رئیس‌جمهوری آمریکا در عین حال درجه نفرت از رژیم صهیونیستی و نیز تنفر شدید از آمریکا را

**جهانگیر نیکخواه:** تمامی ارضی و پایگاه معنوی قدس، متعلق به مسلمانان جهان بوده و این مکان مقدس، ضمن اینکه قبله اول مسلمین به شمران می‌رود، موضوع حمایت همه‌جانبه از مردم مظلوم فلسطین نیز در این میان مطرح است. بیش از ۷۰ سال از اشغال فلسطین توسط رژیم صهیونیستی و بی‌اصالت اسرائیل می‌گذرد و در این میان، جنبش سراسری مسلمانان جهان اسلام، دفاع از حقوق همه‌جانبه مردم فلسطین از سرزمین قدس را نشان می‌دهد. «دونالد ترامپ» از ابتدای روی کار آمدن خود (۲۰ ژانویه ۲۰۱۷) به عنوان چهل و پنجمین رئیس‌جمهور آمریکا در طول ۱۱ ماه فعالیت در این پست، سختگیری‌هایی را علیه مسلمانان کشورهای مختلف جهان انجام داده است و هر بار به نوعی دست به اقدامی عجولانه زده یا به نوعی رفتار محقرانه سیاسی از او سر زده است که در آن رنگ خطر تفکر انتلاف آمریکایی– صهیونیستی به گوش می‌رسد و شاید هیچ‌کدام از مصوبات او، به اندازه انتقال سفارت آمریکا از «تل‌آویو» به «بیت‌المقدس» موجب خشم مسلمانان جهان نشود و این نوع پاژل‌بندی سیاسی از ترامپ در آینده، موجب سرکوبی و فراهم‌سازی برخی شکست‌ها برای ایالات متحده و شرکایش خواهد شد. ترامپ در سمت ریاست‌جمهوری آمریکا در شرایط فعلی، یک سیاستمدار روانی است. شخصیت دونالد ترامپ که قبل از این رویداد سیاسی، بیشتر یک تاجر اقتصادی بوده، از جهات مختلفی قابل بررسی است و در این میان بی‌شک عده‌ای از شهروندان آمریکایی که به دونالد ترامپ رای داده‌اند، در حال حاضر در امنیت مطلوب روانی به سر نمی‌برند و از رای اعتماد خود به این تاجر آمریکایی، شپیمان شده‌اند، چرا که با تعیین یا تغییر یک اقدام بین‌المللی، بیشتر رنجیده‌خاطر

### درباره اعلام قدس به‌عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی

# دست بسته آمریکا و اسرائیل در قضیه فلسطین

- دکتر سعدالله زارعی \*

با همه منطبق‌های حقوقی و نگرش‌های همه ملل و نیز کنوانسیون‌ها و قطعنامه‌های سازمان ملل تطبیق می‌کند اما در عین حال هم اینکه این مبارزه بیش از گذشته وچه‌ای «دفاعی» پیدا کرده و پذیرش بیشتری را در میان ملت‌ها و دولت‌ها فراهم می‌کند.

■ **بار دیگر مقاومت**

یک نکته مهم دیگر در اقدام ترامپ این بود که در منطقه ما ز دبرپاز ۲ خط وجود داشت، خطی مبتنی بر «مقاومت» که ایران در کانون آن قرار داشت و خطی مبتنی بر سازش که دولت‌های مصر، اردن و عربستان در مرکزیت آن بودند. سیاست‌هایی که دولت‌های مختلف آمریکایی و اروپایی تاکنون دنبال می‌کردند در عمل تا حدی سبب تقویت خط سازش با رژیم اسرائیل می‌شد، هر چند جبهه مقاومت به دلیل استواری در منطق دفاع از مظلوم و مقابله با غصب سرزمین آنفدر قوی بود که برغم مخالفت قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها کاملاً دست برتر را داشت ولی به هر حال از آنجا که بخش وسیعی از کشورها و بویژه قدرت‌های جهانی در کنار «خط سازش» قرار داشتند، این جریان از نوعی مشروعیت برخوردار می‌شد و اصولاً خط سازش به عنوان «تنها راه‌حل» مسائل بین اعراب و رژیم اسرائیل تلقی می‌شد و در سرخط خیرها قرار داشت.

اما درست از لحظه‌ای که ترامپ تصمیم خود را اعلام کرد، چهره‌های اصلی خط سازش از جمله مقامات ۳ کشور یاد شده و نیز محمود عباس، رئیس تسکیلات خودگردان که اتمداد این سنه دولت در فلسطین به حساب می‌آید، با صراحت از پایان «صلح» سخن گفته و این روند را به درستی شکست خورده اعلام کردند این موضوع در واقع نگاهایی را که در بعضی حوزه‌های جهان اسلام نسبت به مذاکرات صلح وجود داشت به سمت جبهه مقاومت معطوف می‌کند.

■ **با دست بسته اقدام ممکن نیست**

نکته مهم دیگر «دست بسته» آمریکا و رژیم صهیونیستی در قضیه فلسطین است. این موضوع از چند منظر قابل توجه است؛ منظر اول این است که هیچ اقدام خارجی نمی‌تواند واقعیت «سرزمین اشغال شده» را تغییر دهد. دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ یعنی ۷۰ سال قبل ایجاد شده و پیش از آن حداقل در ۲۰۰۰ سال اخیر وجود خارجی حتی در بخش کوچکی از خاک فلسطین نداشته است، این در حالی است که فلسطین در طول این تاریخ وجود داشته و مردمی معین در آن زندگی می‌کرده‌اند. امروز هم همین ملت وجود دارد و بیش از ۱۱ میلیون نفوس را شامل می‌شود و هیچکس در فلسطینی بودن آنان تردید ندارد، در حالی که اکثریت جمعیت نزدیک به ۵ میلیونی که به نام «شهروند اسرائیل» در این سرزمین زندگی می‌کنند؛ زادگاهشان فلسطین نیست یا زادگاه پدران و مادران‌شان فلسطین نیست و درباره اکثر آنها کنسوری وجود دارد که موطن اصلی آنان به حساب می‌آید. امروز این نزدیک به ۵ میلیون نفر در سرزمینی زندگی می‌کنند و به تشکیل دولتی مباردت ورزیده‌اند که متعلق به آنان نیست و آن ۱۱ میلیون فلسطینی

■ ■ ■

**انتفاضه جدید فلسطین شکل می‌گیرد**

## تصمیم نامشروع ترامپ

کنونی اغلب سیاستمداران و شرکای قدیم و جدید این کشور از این موضوع در هراس هستند، چرا که قدرت‌شکل‌گیری انتفاضه،مشکل از جوانان فلسطین تا اینکه یک راه‌حل سیاسی در پیش داشته باشد. در هر حال شکست این تصمیم عجولانه دونالد ترامپ



را حدس می‌زنند و ترامپ نیز با مسلح کردن سفارتخانه‌های خود در کشورهای اسلامی، تلاش می‌کند در برابر هجمه‌های به‌وجود آمده مقاومت کند. این نگرانی‌ها در سیاستمداران اروپایی چنان عمیق است که در فکشان چاله‌ها به چاه تبدیل شده و هر روز بیش از پیش دچار اضطراب می‌شوند که وضعیت پیش آمده در پی تصمیم یکجانبه ترامپ، غیرقابل کنترل خواهد بود و حمایت‌های کشورهای اروپایی نیز ضمن حماقت، به شکست تبدیل خواهد شد و هر

روز پیش روزنامه چپگرای «هاآرتص» در یادداشت خود نوشت اقدام به انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به اورشلیم (قدس) دریایی از خون‌پدیدی می‌آورد و بسیار خطرناک است. نتانیاهو و سایر رهبران اسرائیلی به هیچ‌وجه آمادگی مواجه شدن با شرایط بحرانی را ندارند. آنان طی سسال‌های اخیر سیاست نزدیکی به کشورهای عربی و تبدیل رابطه محرمانه به رابطه علنی با دولت‌های عربستان و… را دنبال و روی تبدیل شدن به «یک جبهه» علیه ایران مانور می‌کردند. اقدام ترامپ در قطعا به این سیاست مرموزانه لطمه می‌زند و اسرائیل را چند گام به عقب بازمی‌گرداند.

■ **تقویت سیاست محواسرائیل**

منظر پنجم این است که رژیم اسرائیل دقیقاًمی‌داند اعلام قدس به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی سبب تقویت موضع جمهوری اسلامی و جبهه مقاومت و بویژه گروه‌های مقاومت فلسطینی که سیاست «محو اسرائیل» را دنبال می‌کنند خواهد بود. اقدام آمریکا ضمن آنکه به موقعیت و وجهه دولت‌های طرفدار سازش در منطقه لطمه می‌زند، وجاهت و موقعیت بیشتری به دولت‌ها و گروه‌های طرفدار مقاومت در منطقه می‌دهد. رژیم اسرائیل بدرستی معتقد است و رژیم اسرائیل از مهار مخالفت‌های منطقه‌ای علیه خویش عاجزند. امروز مهم‌ترین نغدغه امنیتی صهیونیست‌ها ادامه حضور هزاران نیروی ورزیده جنگ‌دیده سوری و غیرسوری در خاک سوریه و لبنان است و برای آنکه تضمینی برای خارج شدن آنان از سوریه یا عدم اقدام ضداسرائیلی آنان به دست آورند، میان مسکو و واشنگتن در تردد هستند. اقدام ترامپ در واقع ثابت می‌کند تهدیدات در بالاترین سطح هنوز وجود دارد و سیاست‌های استعماری که اشغال سرزمین‌های اسلامی را هدف قرار می‌دهد، وجود دارد و نمی‌توان بدون برطرف کردن آنها به آینده امنیتی کشورهای منطقه امید بست. قدر مسلم اقدام دونالد ترامپ نتنها بازگشت نیروهای مدافع سوریه و عراق به کشورها و خانه‌های خود را منتفی می‌کند، بلکه بر ضرورت افزایش آرایش نیروها و تهیه طرح‌های عملیاتی ناظر به سوزاندن ریشه‌های تجاوز و جنایت و اشغالگری تاکید می‌کند. برپواض است در چنین شرایطی رژیم اسرائیل نمی‌تواند روی پایتختی خود در قدس حساب باز کند، چرا که در این شرایط درگیر حفظ امنیت تل‌آویو، حيفا، نهار، یافد… و… خواهد شد و ناگزیر است حفظ «موجودیت» خود را بر دستیابی به آنچه در ایده ترامپ آمده ترجیح دهد.

■ **موضع تل‌آویو**

منظر چهارم این است که بخش بزرگی از رهبران احزاب و گروه‌ها و حتی بسیاری از فرماندهان ارتش رژیم صهیونیستی دست زدن به وضعیت سیاسی قدس را خطرناک ارزیابی کرده و معتقدند اسرائیل در شرایطی نیست که بر برابر موج مخالفت مدنی اسرائیلی

که هم اینک بخش قابل توجهی از آنها در قالب گروه‌های مقاومت سازمان پیدا کرده و تجربه جنگی هم دارند، توان ایستادگی داشته باشد. از این رو چند

### روزنه

سرنوشت معامله بر سر آرمان‌های ملت یمن محمدابراهیم کریمی: درست فروردین‌ماه ۹۴، یورش همه‌جانبه آل‌سعود و همپیمانان آن به یمن آغاز شد. هدف از این حمله همه‌جانبه، تصرف یمن، انتقام از انقلابیون یمنی و مدیریت تحولات صنعا پس از وقوع انقلاب مردمی بود. با این حال، آنچه سعودی‌ها را در میدان نبرد علیه یمن منکوب و زمینگیر کرد، مقاومت عزتمندانه یمنی‌ها بود. آوریل سال ۲۰۱۵ میلادی و درست ۴۱ روز پس از آغاز جنگ یمن، «کلین پاول» وزیر اسبق خارجه ایالات متحده آمریکا به نکات مهمی در این‌باره اشاره کرد: «ها نباید قول‌های سلمان و پسرش را درباره اینکه این جنگ ۱۰ روز بیشتر طول نخواهد کشید و ارتش سعودی قادر است در عرض ۷ روز وارد صنعا شود، باور می‌کردیم؛ نتیجه این جنگ ۴۱ روزه اکنون قاعه‌آمیز است. هم‌اکنون فریادهای متحلمان را می‌شنویم که خواستار کمک هستند، چرا که یمنی‌ها همه را شوکه کردند، هیچکس تصور نمی‌کرد آنها بتوانند به شهرهای سعودی حمله کنند و سربازان آن را بکشند و سلاح‌های‌شان را در اختیار خود بگیرند.» آل‌سعود که توان نظامی خود و متحدانش را برای جنگی ۱۰ روزه در یمن به میدان آورده بود، تا مدت‌ها درگیر نبرد با جبهه مقاومت در یمن شد. هم‌اکنون در پایان سال ۲۰۱۷ میلادی قرار داریم و نتیجه حدود ۳ سال کشتار و تجاوز سعودی‌ها به یمن چیزی جز شکست و ناکامی برای نسل سوخته عبدالعزیز نبوده است؛ در حالی که زمزمه‌های پایان جنگ سعودی‌ها در یمن و گدار به دورانی جدید در این کشور کوچک به گوش می‌رسید و مردم این کشور غم شادی و سرور و پیروزی مقاومت خود برابر حکم سعودی و همپیمانان و مزدوران آنها بودند، «علی عبدالله‌صالح» در زمین ریاض آغاز شد! این روزها نام «علی عبدالله‌صالح» رئیس‌جمهور اسبق یمن به عنوان نماد «کاملی» و «حسنان» در صنعا و عدن و دیگر نقاط یمن شنیده می‌شود. صالح در ابتدای نبرد همه‌جانبه‌انتلاف سعودی به مردم مظلوم و بیگناه یمن، با انصارالله در محلات غربستان همپیمان شد. با این حال در بازه زمانی شهرپورما‌ها آذماه امسال، تصمیم گرفت بر سر دستاورذ بزرگ یمنی‌ها در نبرد آل‌سعود دست به معامله بزند. سرنجام کار به جایی رسید که اوایل آذماه، نیروهای وابسته به علی عبدالله‌صالح در صنعا، پایتخت یمن، با نیروهای انصارالله وارد نبرد مسلحانه شدند. این اقدام صالح با حمایت و تقسیم و کامل ریاض مواجه شد. بمباران مواضع انصارالله در صنعا از سوی جنگنده‌های عربستانی (در حمایت از نیروهای وابسته به علی عبدالله‌صالح) نقش آشکار همپیمانی رئیس‌جمهور اسبق یمن با آل‌سعود بود. با این حال کار به این نقطه نرسد؛ نشتدا علی عبدالله‌صالح در بیانیه‌ای که به سفارش سران سعودی نگاشته شد، تاکید کرد اگر انتلاف به رهبری عربستان حملاتش را متوقف کند و محاصره شمال یمن را بشکند، آماده است صفحه جدیدی در رو روابط باز کند. بلافاصله پس از این سخنرانی بود که سخگویی انتلاف سعودی، از پیشنهاد وی استقبال کرد و خواستار بازگشت یمن به خانواده اعراب شد؛ واکنش انصارالله در قبال خیانت علی عبدالله‌صالح کاملاً هوشمندانه بود. نیروهای مقاومت یمن تاکید کردند صالح به ملت یمن پشت کرده است. انصارالله یازدهم آذماه در بیانیه‌ای صریح اعلام کرد: «مواضع علی عبدالله‌صالح نشان می‌دهد دشمنان یمن روی فروپاشی یمن از داخل بعد از آنکه ارتش‌های‌شان از خارج نتوانستند کاری کنند، حساب باز کرده‌اند». سرنجام علی عبدالله‌صالح که در خیال خام خود قصد داشت به تعیین‌کننده‌ترین فرد در یمن در دوران فعلی تبدیل شود، در حال فرار از صنعا هلاک شد.
هم‌اکنون صالح تاریخ مصرف حیات سیاسی وی نیز به پایان رسید. آری صالح که پس از همپیمانی با انصارالله توانسته بود تا حدودی گذشته سیاه خود را نزد شهروندان یمنی پاک کند و به آغوش آنها بازگردد، بار دیگر تسلیم وعده‌های پوشالی عربستان سعودی و امارات و دلارهای نفتی ریاض و ابوظبی شد. شاید اگر صالح بر سر مواضع خود در همپیمانی با ملت یمن باقی می‌ماند و درصدد معامله پیروزی بالارزش یمنی‌ها با سعودی‌ها و متعاقباً سران آمریکا بر نمی‌آمد، می‌توانست در آینده کشورش به عنوان سیاستمداری مستقل و قابل احترام، نقش آفرینی موثری داشته باشد. با این حال علی عبدالله صالح قربانی «جاهطلبی»، «مقام‌خواهی» و «معامله‌گری» شد. سرنوشت رئیس‌جمهور اسبق یمن نشان می‌دهد: آرمان‌های یک ملت (آن هم ملتی ستمدیده و مظلوم مانند یمن) را نمی‌توان با لیختند زنایت دشمنان آن ملت معامله کرد. علی عبدالله‌صالح نتنها در محاسبه وضعیت «حال و آینده یمن» اشتباه کرد، بلکه حس خونتخواهی و تنفر یمنی‌ها از قاتلان سعودی خود را نیز نادیده انگاشت. شاید تنها بخت و اقبال علی عبدالله‌صالح این بود که پاسخ بازی خود در زمین ریاض و واشنگتن را بسیار زود دریافت کرد؛ بدون شک اگر او به همان مسیری که در پیش گرفته بود ادامه می‌داد و به نماد خیانت علیه مقاومت ملت یمن در برابر دشمن سعودی تبدیل می‌شد، سرنوشت به مراتب سخت‌تر و دردناک‌تری در انتظارش بود. سرنوشت علی عبدالله‌صالح هم‌اکنون به درس عبرتی برای سایر مهره‌ها و مزدوران ایالات متحده و عربستان سعودی در منطقه تبدیل شده است. تجارت سیلسی صالح با آرمان‌های ملت یمن، نه‌تنها منجر به حضور وی در تاج و تخت و مسند قدرت نشد، بل وی را به اعماق خاک فرستاد؛ سرنوشتی که دیر یا زود در انتظار امثال وی در منطقه خواهد بود؛ آن‌شاهانه…